

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۹، شماره ۲

پاییز و زمستان ۱۳۹۷

صفحات ۸۵۱ تا ۸۷۸

نگرشی تطبیقی به مبنای مسئولیت مدنی پدر و مادر در برابر کارهای زیان‌بار فرزندان؛ ضرورت بازنگری در حقوق

ایران؟

حمید میری*

استادیار دانشگاه گنبد کاووس

سید مصطفی محقق داماد

استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

(Email: Mdamad@me.com)

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۱۷)

چکیده

مسئولیت پدر و مادر در حقوق ایران و انگلستان مبتنی است بر تقصیر. در حقوق مصر نیز مبنا چنین است، با این تفاوت که این تقصیر مفروض انگاشته شده است. در فرانسه، در اواخر دهه پایانی قرن بیستم، مبنای مسئولیت پدر و مادر از فرض تقصیر به مسئولیت محض دگرگون شد. در بسیاری از ایالت‌های امریکا نیز مسئولیت محض پدر و مادر قاعده عمومی به‌شمار می‌آید. در راستای توجیه مسئولیت محض، خطر پدیدآمده از فرزندداری و تضمین حق زیان‌دیده از برجسته‌ترین دلایل هستند. از سوی دیگر، پیدایش رویکرد توزیعی به مسئولیت مدنی، بیش از پیش بر توزیع زیان و به دنبال آن، مسئولیت محض پای می‌فشارد. در حقوق ما، نگرش توزیعی به مسئولیت مدنی و پیرو آن، محض دانستن مسئولیت پدر و مادر دشوار است. دادرسان ما اختیاری برای دگرگونی مبنای مسئولیت ندارند و از این‌رو، در قلمرو مسئولیت مبتنی بر تقصیر، با نگرش بر عدم نیاز به تمرکز بر خطر برخاسته از فرزندداری، اماره قضایی راهکاری برای آسان نمودن اثبات مسئولیت والدین به‌شمار می‌آید.

واژگان کلیدی

پدر و مادر، توزیع زیان، خطر، عدالت، مسئولیت.

مقدمه

در مسئولیت مدنی قاعده آغازین این است که هرکس در برابر کار زیان‌بار خویش مسئول باشد. با این حال، این اصل با استثناهایی روبرو و در مواردی اشخاص در برابر کارهای زیان‌بار دیگران پاسخگو قلمداد شده‌اند. نگاهی کوتاه به این استثنایان نشان می‌دهد که جدای از تلاش در راستای احراز گونه‌ای از تقصیر، تئوری خطر، تضمین جبران زیان دیده و برقراری احساس مسئولیت بر افرادی که به حکم قانون یا قرارداد مسئولیت مراقبت و نگهداری اشخاصی را بر دوش دارند، از برجسته‌ترین دلایلی بوده است که حقوق‌دانان (کاتوزیان، ۱۳۸۴ (الف)، ص ۱۰۸؛ لوارسا، ۱۳۷۵، ص ۶۳) و قانون‌گذاران با دست‌جستن به آن‌ها کوشیده‌اند، به توجیه و تفسیر مسئولیت برخاسته از کار دیگری پردازند. نگاهی موشکافانه‌تر به نمونه‌های کاریست چنین مسئولیتی نشان از وجود این نکته برجسته دارد که در مسئولیت برخاسته از کار دیگری، به‌گونه‌ای معمول کسانی در تیررس تحمل مسئولیت هستند که به نوعی با پدیدآورنده زیان ارتباط داشته باشند و این پیوند سرچشمه پیدایش مسئولیت برای آن‌ها می‌شود و بر پایه وجود همین ارتباط است که از دریچه تفسیر و توجیه این مسئولیت بر پایه تقصیر، مسئولیت این اشخاص در برابر کارهای کسانی که زیر نظر و کنترلشان هستند، نخستین امری است که به اندیشه پای می‌گذارد. از این رو، سخن از مسئولیت کارفرمایان در برابر کارهای زیان‌بار کارگزارانشان از این منظر است که اینان بر زیان‌زننده - چه در هنگام به‌کارگیری و چه بر کارکردشان - نظارت دارند؛ بدین‌سان، رخداد زیان از سوی کارگران بر دیگری بر پایه این پیش‌فرض توجیه می‌شود که کارفرمایان از چنین توانایی کنترلی بهره نگرفته‌اند. پافشاری بر توان کنترل و نظارت، ویژه روابط کاری نیست چه اینکه چنین وضعی در زمینه روابط خانوادگی نیز پنداشتنی است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت، با وجود همه سختگیری‌ها و پافشاری‌ها امروزه دیگر تردیدی نیست که میان والدین و فرزندان رابطه ویژه‌ای برقرار است که بر پایه آن، پدر و مادر به کنترل، مراقبت و نگهداری از فرزندان خویش و کوشش در راستای پرورش و آموزش درست آن‌ها پایبند خواهند بود. با دست‌جستن به همین وظیفه است که مقررات برخی از کشورها در راستای اثبات وجود تقصیر، اگر زبانی از سوی فرزندی پدید آید، کوتاهی پدر و مادر را فرض کرده، بدین‌سان این والدین‌اند که باید کوتاهی نکردن خویش را نشان دهند و در برخی دیگر از رژیم‌های حقوقی، پای از این هم فراتر نهاده شده، رخداد زیان از سوی فرزند، نه نشانه و اماره‌ای برای کوتاهی پدر و مادر، بلکه فرضی است بر کوتاهی اینان که بدین‌سان حتی اثبات بی‌تقصیری نیز برای گریز از مسئولیت به یاری آنان نخواهد شتافت.

اگر بخواهیم به‌گونه ساده‌تر دلیل پافشاری بر رابطه ویژه و وظیفه برخاسته از آن را در راستای باور مسئولیت پدر و مادر در برابر کارهای زیان‌بار فرزندانیشان بر زبان آوریم، باید به این

پرسش پاسخ دهیم که وقتی کودکی زبانی می‌آفریند، زیان را چه کسی باید بر دوش کشد؛ زیان‌زننده، زیان‌دیده یا دیگری؟ روشن است که اگر بتوان تقصیری را دربارهٔ چنین فرزندى پدیدآمدنی دانست و همهٔ مشکل را در قابلیت سرزنش چنین کسی کوتاه کرد و یا ملاک تقصیر را رفتار انسان متعارفی نهاد و یا اینکه بتوان تقصیر مستقیمی را به دیگری همچون پدر یا مادر نسبت داد به‌گونه‌ای که زیان برآیند آن باشد، سخن راندن از مسئولیت فرزند یا پدر یا مادر به‌عنوان مسئولیت مستقیم آسان بوده، جایگاهی برای گفتگو دربارهٔ مسئولیت در برابر کار دیگری برجای نمی‌ماند. به سخنی دیگر، در این موارد، اگرچه انجام کار زیان‌بار از سوی فرزند روی داده و یا فرزند در جریان پیدایش زیان نقش داشته، ولی نقش پدر یا مادر در راستای رخداد آن زیان چنان است که انتساب عرفی زیان را به فرزند منتفی می‌گرداند. در این موارد یا کودک در حکم ابزاری است در دست والدین یا عمل والدین عامل نیرومندتر از عمل مباشر به‌شمار می‌آید (نجفی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۱-۹۹).^۱ برای نمونه، درجایی که پدری صغیری را تشویق می‌کند که مال دیگری را از میان ببرد و یا اگر پدر یا مادری مال خویش یا دیگری را به صغیری دهند و فرزند آن را از میان ببرد، صغیر ضامن نیست (حلی، بی‌تا (الف)، ص ۱۹۷)،^۲ زیرا عرف مسبب تلف را پدر یا مادر می‌داند که این فرض - در حالت سپردن مال خود - زیر عنوان قاعدهٔ اقدام بررسی می‌شود. از این رو، اگر نقش پدر و مادر نیز بر این مبنا بررسی گردد،

۱. این نویسنده دربارهٔ سفیه، تلف به مباشره را بر پایهٔ اقوی بودن سبب از مباشر مایهٔ عدم ضمان گیرندهٔ مال که سفیه بوده ندانسته است، برخلاف جایی که گیرنده، دیوانه یا کودک ناممیز است؛ چه اینکه آن‌ها را در حکم حیوان می‌شمارد. در فقه عامه، گاه صغیر به گونهٔ مطلق ضامن مالی است که دریافت کرده است (ابن نجیم المصری، ۱۴۱۹ق، ص ۹۷۰).

۲. با وجود این، علامه در کتاب قواعد الاحکام، عدم ضمان را در فرض افعال صغیر و دیوانه‌ای می‌داند که مال را به امانت گرفته‌اند و در ادامه آشکارا می‌آورد: «أما لو أكلها الصبي أو أتلها فالأقرب الضمان» (حلی، بی‌تا (ب)، ص ۱۸۳). برخی از شارحان (محقق کرکی، بی‌تا، ص ۱۰-۹) در راستای توجیه این سخن علامه گفته‌اند که ضمان در این فرض به سبب اتلاف است، ولی احتمال عدم ضمان نیز می‌رود، زیرا صغیر یا دیوانه مباشر است، ولی کسی که مال را به آن‌ها می‌سپارد، سبب به‌شمار می‌رود و سبب در این حالت اقوا بر مباشر خواهد بود (دیدگاه شیخ طوسی به نقل از فخر محققین، بی‌تا، ص ۱۱۳). با وجود این، نظر قاطع را این دانسته‌اند که صغیر ممیز در هر حال ضامن است و تسلیم مال از سوی ودیعه‌گذار باعث رفع ضمان وی نخواهد شد و دربارهٔ صغیر ممیز و دیوانه گفته شده است که هر چند احتمال عدم ضمان می‌رود، ولی از آنجا که مقتضی ضمان یعنی اتلاف انجام شده است و مانعی دیده نمی‌شود، مسئولیت استوار خواهد بود، زیرا تسلیم مال از سوی ودیعه‌گذار در راستای نگهداری از آن است، نه از میان بردنش. البته فقهای اسلامی گفته‌اند که در احکام وضعی مانند دیات و ضمان ناشی از غضب و اتلاف، بلوغ و عقل شرط نیست و به تعبیر دیگر بر این باورند که حجر بر صبی در اسباب فعلی موثر نیست و منحصر به اسباب قولی یعنی عقود و ایقاعات است (صفایی، ۱۳۹۲، ص ۲۳۹ به بعد).

تردید در پاسخگو بودن آن‌ها روا نخواهد بود. پس اگر پدر و مادر مال دیگری را از میان ببرند یا به کودک چهارساله‌ای جامی را که از آن دیگری است، بسپزند و کودک آن را بشکنند، بر پایه مسئولیت شخصی در برابر زیان‌دیده نسبت به مثل یا قیمت آن پاسخگو خواهند بود. در برابر، در جاهایی که چنین شرایطی موجود نیست و حتی نگرانی جبران زیان زیان‌دیده نیز به آن افزوده می‌شود- به‌گونه‌ای که حتی باور به ملاک نوعی برای تقصیر نیز سودی به همراه ندارد- چالش بزرگ در راستای باور مسئولیت نامستقیم یا تبعی پدر و مادر در برابر زیانی که از کار فرزند پدید می‌آید، شناخت مبنای مسئولیت است؛ به این معنا که تقصیر در این راستا تا چه اندازه به کار خواهد آمد و چگونه می‌توان از خشکی آغازین نظام مبتنی بر تقصیر کاست و یا اینکه چگونه می‌توان مسئولیت پدر و مادر را از بند بایستگی نشان دادن تقصیر رها ساخت؟ این پرسش‌ها خود به رخ گشادن پرسش‌های دیگری دامن می‌زند، بدین‌گونه که رکن تقصیر در مسئولیت پدر و مادر در برابر کارهای زیان‌بار فرزندان چگونه به کار بسته می‌شود؟ ناتوانی مالی فرزندان و توانایی مالی پدر و مادر خواه در کنار رکن تقصیر و خواه بی‌نیاز از آن، تا چه اندازه در گرایش به مسئولیت آنان یا دگرگونی بنیان حاکم بر مسئولیت ایشان تأثیرگذار است و روی هم‌رفته، همه تلاش بر پاسخگویی به این پرسش بوده است که آیا می‌توان شخص یا اشخاصی را شناسایی کرد که به‌گونه‌ای با زیان‌زننده یا کار زیان‌بار ارتباط داشته باشند- به‌عنوان موضوع نوشتار ما- و آیا می‌توان با این رویکرد، پدر و مادر را در راستای جبران زیان زیان‌دیده پاسخگو به‌شمار آورد و نقشی برای تقصیر قائل نشد؟

نظام‌های حاکم بر مسئولیت پدر و مادر در برابر کارهای زیان‌بار فرزندان در یک نگاه

بررسی رژیم‌های حقوقی جهان نشان از به‌کار بستن دو مدل درباره مسئولیت پدر و مادر دارد؛ مدل نخست بر پایه تقصیر پی‌ریزی شده که در آن، گاه بار اثبات تقصیر بر دوش زیان‌دیده است و گاه وجود آن فرض شده و در نتیجه، این پدر و مادرند که باید کوشش کافی خویش را به اثبات رسانند. حقوق انگلستان حالت نخست این مدل را به‌کار می‌بندد. در ایران، اتریش، ولز، سوئد و هلند (برای کودکان ۱۶ تا ۱۸ ساله) نیز وضعیت مسئولیت پدر و مادر همین‌گونه است. در برابر، مدل دوم از مسئولیت استوار بر تقصیر از سوی ماده ۸۳۲ قانون مدنی آلمان، بند پنجم ماده ۱۳۸۴ قانون مدنی بلژیک، مواد ۴۲۰ تا ۴۲۲ قانون مدنی جمهوری چک، مواد ۲۰۴۷ و ۲۰۴۸ قانون مدنی ایتالیا، ماده ۴۹۱ قانون مدنی پرتغال، ماده ۱۰۷۳ قانون مدنی فدراسیون روسیه (برای کودکان زیر ۱۴ سال)، ماده ۱۹۰۳ قانون مدنی اسپانیا و ماده ۶-۱۶۹ قانون مدنی

هلند (برای کودکان ۱۴ تا ۱۶ سال) برقرار شد که پیرو آن، مسئولیت مراقبت بر دوش پدر و مادر است. همچنین، از آنجا که قوانین بسیاری از کشورهای عرب‌زبان همچون الجزایر، مراکش، تونس، لبنان و مصر در زمینه مسئولیت مدنی سرپرستان از حقوق فرانسه به‌گونه‌ای مستقیم-پیش از دگرگونی مبنای مسئولیت- تأثیر پذیرفته‌اند، مبنای مسئولیت پدر و مادر در این کشورها استوار بر تقصیر است. این نظام حاکم بر مسئولیت به‌طور نامستقیم و به دلیل الگوبرداری قوانین مدنی کشورهایی همچون عراق، سوریه، لیبی، کویت و اردن از قانون مدنی مصر به‌کار بسته می‌شود، International Encyclopedia of Comparative Law, 1981, (p.169). البته گفتنی است که رویه دادگاه‌ها در اسپانیا و روسیه این‌گونه است که فرض تقصیر بیان‌شده از سوی قانون‌گذار مطلق شمرده می‌شود و از این‌رو، پدر و مادر نمی‌توانند با نشان دادن انجام مراقبت کافی از زیر بار مسئولیت بگریزند (European Centre of Tort and Insurance Law, 2006, p.442-444).

مدل دوم نیز که برقرارکننده مسئولیت محض برای پدر و مادر است، به دو گونه دیده می‌شود: در گونه نخست، پدر و مادر در جایی پاسخگو خواهند بود که فرزندشان از دید حقوقی مسئول شمرده شود. در گونه دوم، پدر و مادر در برابر کارهای فرزندشان پاسخگو خواهند بود، حتی اگر تقصیری به فرزند نتوان نسبت داد. برای نمونه، در هلند، والدین در برابر کارهای زیان‌بار فرزندانشان تا پیش از رسیدن آن‌ها به سن ۱۴ سالگی مسئولیت محض دارند.

مسئولیت استوار بر تقصیر

در این بخش به بررسی چگونگی و زوایای کاربرست مبنای تقصیر بر مسئولیت پدر و مادر در حقوق ایران، فرانسه، انگلستان، مصر و آمریکا می‌پردازیم:

۱. ایران

قانون‌گذار ایران اگرچه در قانون مدنی از مسئولیت والدین نامی نمی‌برد، ولی در ماده ۷ ق.م.م. آشکارا مسئولیت آن‌ها را بر تقصیر بنیاد نهاده است. این ماده می‌گوید: «کسی که نگاهداری یا مواظبت مجنون یا صغیر قانوناً یا برحسب قرارداد به عهده‌ی او می‌باشد، در صورت تقصیر در نگاهداری یا مواظبت مسئول جبران زیان وارده از ناحیه‌ی مجنون و یا صغیر می‌باشد و در صورتی که استطاعت جبران تمام یا قسمتی از زیان وارده را نداشته باشد از مال مجنون یا صغیر زیان جبران خواهد شد و در هر صورت، جبران زیان باید به نحوی صورت گیرد که موجب عسرت و تنگدستی جبران‌کننده نباشد». روشن است که پیرو این ماده، والدین و

سرپرستان در صورت تقصیر در نگهداری و مواظبت مسئول جبران زیان‌های روی داده دانسته شده‌اند. آنچه از نمای این ماده برمی‌آید، این است که اگر زیان برآیند مستقیم تقصیر در نگهداری و مواظبت باشد، مسئولیت برخاسته از تقصیر حکم‌فرما بوده و مسئولیت پدر و مادر، مسئولیت اصلی است.

باید دانست که مسئول شمردن والدین و سرپرستان نسبت به کوتاهی خود پیرامون صغیر ناممیز و دیوانه مطابق قاعده است، به‌گونه‌ای که درباره آن‌ها می‌توان گفت، هرگاه از سوی ایشان زبانی برخیزد، جدای از اینکه نمی‌توان تقصیری را به دیوانه و کودک غیرممیز نسبت داد، درجایی که وجود کوتاهی احراز می‌شود، این زیان همواره برآیند تقصیر پدر و مادر در نگهداری و مراقبت است که بدین‌گونه، والدین مسئولیت شخصی خواهند داشت، درحالی که درباره صغیر ممیز، حتی اگر تقصیری در مواظبت روی داده باشد، به‌سختی می‌توان پذیرفت که زیان روی‌داده از سوی فرزند برآیند مستقیم تقصیر والدین بوده است که بدین‌سان، باور مسئولیت پدر و مادر خلاف قاعده اصلی به‌شمار خواهد آمد، چه اینکه پیرامون صغیر ناممیز و مجنون با نگرش به وضعیت آن‌ها و نداشتن توان فهم آن‌ها، اگرچه مباشر خسارت باشند، ولی تقصیر والدین و سرپرستان در مواظبت از آن‌ها به‌عنوان سبب ورود خسارت شناخته می‌شود و حتی اگر در فرضی نتوان نقش کودک و مجنون را مانند ابزاری در دست والدین به‌شمار آورد، می‌دانیم که در رویارویی میان سبب و مباشر، چنانچه سبب نیرومندتر از مباشر باشد، رابطه علیت عرفی میان زیان و مباشر تلف، از میان رفته و این عامل نیرومندتر (سبب) است که از دید عرف به‌عنوان عامل زیان شناخته می‌شود. پس، پیرو قاعده، تقصیر کار که در اینجا والدین یا سرپرستان‌اند، مسئول کارهای خویش‌اند، حال آنکه پیرامون صغیر ممیز با نگرش به اینکه آن‌ها توان شناسایی خوب از بد را دارند، در صورت ورود زیان به دیگری، رابطه علیت عرفی میان آن‌ها و زیان از میان نخواهد رفت؛ هرچند والدین و سرپرستان در نگهداری و مراقبت از آن‌ها کوتاهی کرده باشند. از این‌رو، نمی‌توان کوتاهی پدر و مادر و سرپرستان را به‌عنوان عامل نیرومندتر از مباشر در نظر گرفت. اگر مباشر، مختار و عاقل باشد و به عمل خود و برآیند آن توجه داشته باشد، ضامن و مسبب مسئولیتی ندارند. ولی اگر مباشر صاحب اراده و فهم نباشد، مسبب ضامن خواهد بود (محقق داماد، ۱۳۸۳، ص ۱۲۲). از همین گفته بر می‌آید که پاسخگویی والدین و سرپرستان پیرامون صغیر ممیز را باید مسئولیت برخاسته از کار دیگری دانست.

نکته برجسته دیگر، پیوند میان ماده ۷ ق.م.م. و ماده ۱۲۱۶ ق.م. است که می‌گوید: «هرگاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر شود ضامن است». در این باره باید دانست که اگرچه پیرامون امکان پیدایش تقصیر درباره اشخاص ناممیز (صغیر ناممیز یا دیوانه) دیدگاه‌های مخالف وجود دارد، ولی بی‌گمان اگر معیار شخصی برای احراز تقصیر ملاک در نظر گرفته شود، به این اشخاص تقصیری

نمی‌توان نسبت داد. اما اگر ملاک تقصیر، نوعی سرپیچی از رفتار انسان متعارف باشد، امکان مقصر دانستن آن‌ها نیز وجود دارد. با به‌یاد داشتن این سخن، ماده ۱۲۱۶ از حالتی سخن می‌گوید که در آن، صغیر، خواه ممیز و یا ناممیز، مباشر در زیان رساندن به دیگری باشد که در چنین فرضی، چه آن‌ها را سرزنش‌شدنی بدانیم و چه ندانیم^۱، قانون‌گذار تنها نشان دادن رابطه سببیت را درباره آن‌ها بایسته دانسته و به دیگر سخن، تنها به جبران زیان توجه داشته است. ولی اگر کسی که از درستی خرد بهره‌مند است، در کنار اشخاص ناممیز مایه تلف شود، ماده ۷ ق.م.م. درباره آن آشکارا می‌آورد که شخص سالم مسئول است؛ اگر زیان دیده نشان دهد که سرپرست در مواظبت کوتاهی کرده و زیان نیز برخاسته از این کوتاهی باشد. به دیگر سخن، در چنین حالتی هرگز کار زیان‌بار منتسب به صغیر نمی‌شود و در نتیجه گفته شده که سرپرست، مسئول کوتاهی خویش است؛ خواه امکان تقصیر اشخاص ناممیز را باور کنیم یا خیر. برآیند این گفته‌ها چنین است که قانون‌گذار گرایشی به آفرینش مسئولیت در برابر کار دیگری برای پدر و مادر نداشته است و از این‌رو، اگر زیان دیده نتواند تقصیری را به آن‌ها نسبت دهد، خود صغیر یا دیوانه پاسخگو خواهد بود؛ خواه صغیر ممیز باشد یا ناممیز (بازگشت به ماده ۱۲۱۶). همچنین، این‌گونه گفته شد که درباره صغیر ممیز نیز زیان دیده باید نشان دهد که زیان برخاسته از کوتاهی سرپرست در نگهداری از کودک است که در این حالت نیز پدر یا مادر مسئول کار خویش هستند. با وجود این، دیدگاه مشهور این است که چون صغیر ممیز دارای توان فهم و تشخیص است، کار زیان‌بار قابل انتساب عرفی به پدر یا مادر وی نیست، در نتیجه ماده ۷ ق.م.م. در این حالت مسئولیتی تبعی برای پدر و مادر می‌آفریند^۲.

۱. برخی از حقوق‌دانان گفته‌اند که از درجه قانون مدنی و فقه شیعه، مسئولیت بر تقصیر استوار نیست و در این باره تفاوتی میان اتلاف با مباشرت و تسبیب نخواهد بود. این دسته از نویسندگان، باور لزوم اثبات تقصیر در فرض تسبیب را سبب ناعادلانگی حکم ماده ۱۲۱۶ ق.م. دانسته‌اند؛ حکمی که صغیر و دیوانه را در هر حال - بر پایه تسبیب یا مباشرت - پاسخگو به‌شمار می‌آورد. به دیگر سخن، از درجه فقه اسلامی و قانون مدنی، تقصیر تنها در راستای احراز رابطه سببیت ملاک خواهد بود، نه به‌عنوان مبنایی برای مسئولیت (محقق داماد، ۱۳۸۳، ص ۱۲۰؛ صفایی، ۱۳۹۲، ص ۲۵۰-۲۴۹). با وجود این، ایراد مطرح‌شده در حالتی پدید می‌آید که ملاک پیدایش تقصیر، معیار شخصی باشد، نه نوعی؛ چه اینکه برخی از حقوق‌دانان این ماده را بر پایه معیار دوم توجیه کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۶ (ب)، ص ۳۵۱). حتی با چشم‌پوشی از این باید پرسید، چه فرقی است میان فرضی که تقصیر مبنای مسئولیت باشد - و به دنبال آن، سبب را در صورتی پاسخگو بدانیم که تقصیر کرده، میان کار ناروای وی و زیان پدیدآمده ارتباطی برقرار باشد - با فرضی که تقصیر را تنها به‌عنوان عامل پدیدآورنده رابطه علیت میان کار مسبب و زیان رخ داده در نظر بگیریم، بی‌آنکه مبنای مسئولیت را استوار بر تقصیر نماییم؟ به دیگر سخن، در فرضی که مبنای مسئولیت نیز تقصیر است، احراز تقصیر سنگین‌تر - درجایی که چند عامل یا سبب در کنار مباشر باشد - سبب زوال رابطه سببیت میان تقصیر دیگر اسباب با زیان روی داده خواهد شد.

۲. برخی از حقوق‌دانان میان مسئولیت سرپرستان درباره عمل زیان‌بار صغیر ممیز و غیرممیز تفاوتی قائل نیستند

با همه این‌ها، حقوق‌دانان کوشیده‌اند که از راهکارهایی برای کاستن از کاربست مطلق مبنای تقصیر بهره‌گیرند که یکی از این راه‌ها، تفسیر تقصیر است. با این گفتار که پیرو ماده ۷ ق.م.ق شرط پیدایش مسئولیت این است که پدر و مادر در نگهداری فرزند کوتاهی کرده باشند. با وجود این، قانون‌گذار از دو وظیفه «نگهداری و مواظبت» سخنی به‌میان نمی‌آورد و چه‌بسا باید این دو واژه را به یک معنا دانست. البته اندیشمندان حقوقی چنین باوری ندارند، به‌گونه‌ای که برخی از ایشان (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۱۸۸؛ صفایی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۱) در تعریف نگهداری گفته‌اند: «نگهداری بیشتر در موردی به کار می‌رود که سرپرست در محل سکونت خود از کودک یا دیوانه پذیرایی می‌کند و هزینه‌ی غذا و محل سکونت و استراحت و لباس و تربیت او را می‌پردازد» و مواظبت «سرپرستی معنوی و هدایت کودک و دیوانه و نظارت بر رفتار و معاشرت و تعلیم و تربیت است». برخی دیگر «تربیت» را نیز بخشی از این دو وظیفه دانسته و تقصیر در تربیت درست را مایه مسئولیت به‌شمار آورده‌اند (درودیان، ۱۳۷۶، ص ۱۶)، درحالی که دیگری (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۱۸۸ به بعد) نیز با اینکه گرایش به دربر گرفتن تربیت در کنار مواظبت و نگهداری از خود نشان داده، ولی لحن ماده ۷ را مانع چنین تفسیری دانسته است. افزون بر این راهکار که تنها کوششی است برای گسترش قلمرو تقصیر، دیدگاه دیگر بار کردن خواست قانون‌گذار بر فرض تقصیر است (همان، ش. ۴۱۴ به بعد؛ درودیان، ۱۳۷۶)^۱، درحالی که از یک سو این تفسیر از اراده قانون‌گذار برخلاف نمای ماده است و از سویی، اگر قانون‌گذار قانون مسئولیت مدنی بر آن بود که فرض تقصیری پدید آورد، چرا همچون حکم مقرر برای مسئولیت کارفرما، در متنی مشترک واژگان همسانی بیان نکرد؟ راهکار دیگر، تفسیر ماده یادشده به فرض تقصیر از سوی رویه قضایی است؛ البته در صورتی که قانون‌گذار را نسبت به این امر خاموش بدانیم و دادرسان اجازه ارائه چنین تفسیری را به خود بدهند.

۲. فرانسه

در فرانسه، ماده ۱۳۸۴ ق.م. از مسئولیت پدر و مادر سخن می‌گوید. این ماده چنین می‌گوید:

و درهرحال آن را مسئولیت در برابر فعل دیگری به‌شمار آورده‌اند (صفایی، همان، ص ۲۴۰).
 ۱. نویسنده دوم در راستای توجیه فرض تقصیر می‌گوید: «ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی به‌عنوان یک قاعده عام و کلی مسئولیت مبتنی بر تقصیر اشخاص را پیش‌بینی نموده و اگر قرار باشد که برای ملزم ساختن سرپرست و محافظ صغیر یا مجنون به جبران خسارت وارده توسط اینان تقصیر سرپرست و محافظ به اثبات برسد، همان ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی کفایت می‌کرده است». درحالی که می‌توان پاسخ داد که بازگویی بایستگی احراز وجود تقصیر درباره سرپرستان، چیزی جز تأکید قانون‌گذار نیست. وانگهی، اگر قانون‌گذار به دنبال برقراری فرض تقصیر بود، چرا در چند ماده پس از ماده ۷، درباره مسئولیت کارفرما آشکارا آن را بیان نمود؟

«مادامی که پدر و مادر ولایتشان را در مورد فرزندشان به کار می‌بندند، در برابر زیان رخ داده از سوی فرزندشان که با آن‌ها زندگی می‌کند، مسئولیت تضامنی خواهند داشت.» اگرچه در این ماده سخنی از تقصیر به میان نیامده است، ولی دکترین حقوقی و رویه قضایی مسئولیت والدین را مبتنی بر تقصیر آن‌ها قرار داده‌اند، ولی از آنجا که اثبات کوتاهی والدین دشوار است، تقصیر آن‌ها را مفروض انگاشته‌اند (Giliker, 2010, p.213). به دیگر سخن، در جایی که کودکی زیانی می‌آفریند، این‌گونه فرض می‌شود که این زیان، برخاسته از کوتاهی سرپرست در نگهداری از وی بوده است. با وجود این، حتی برقراری اماره قانونی بر تقصیر والدین نیز چندان خشنودکننده نبود، به این دلیل حقوق دانان این کشور پیشنهاد داده‌اند، پدر و مادر ضامن زیان‌هایی شوند که از سوی کودک به دیگران وارد آمده است. این امر به نوبه خود والدین را ناگزیر به بیمه خسارت و در نتیجه، تضمین حق زیان‌دیده می‌نماید. برخی دیگر نیز بر این امر پای فشرده‌اند که تنها اثبات قوه قاهره می‌تواند فرض تقصیر را از میان بردارد (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۱۹۷). به هر روی، در سال ۱۹۹۷ م دیوان عالی این کشور با پذیرش این برداشت‌ها مبنای مسئولیت را دگرگون ساخت.

۳. انگلستان

در کامن‌لا به‌عنوان قاعده‌ای سنتی پیوند میان والدین و فرزند می‌تواند سرچشمه پیدایش دو گونه مسئولیت برای پدر و مادر باشد: گونه نخست، مسئولیت ایشان به دلیل خودداری از کار بست شیوه‌های متعارف برای پاسداری از فرزند خویش است و گونه دوم، مسئولیت آن‌ها به علت خودداری از کار بست شیوه‌های متعارف برای جلوگیری از ورود زیان به دیگری است که در اینجا مسئولیت نیابتی (Vicarious Liability) و به زبانی درست‌تر، مسئولیت در برابر کار دیگری رخ می‌گشاید. در این حالت، نظام حقوقی کامن‌لا، پدر و مادر را در برابر کارهای زیان‌بار فرزندان در صورتی پاسخگو می‌شمارد که آنان در به‌کار بستن مراقبت‌های متعارف در راستای جلوگیری از ورود زیان به دیگری از سوی فرزندانشان خودداری کرده باشند. با وجود این، چون چنین وظیفه‌ای به‌طور پیش‌فرض بر پدر و مادر وضع نشده است، رویه قضایی و مقررات خاص کوشیده‌اند که به احراز آن بپردازند، همچنان که در پرونده «اسمیت به طرفیت لورز»^۱ به سال ۱۹۴۵ م در استرالیا، از دادگاه عالی این کشور درخواست شد که وجود کوتاهی احتمالی از سوی پدر و مادر را پیرامون مسئله تجویز تملک دستگاه سنگ‌انداز به پسر خوانده سیزده ساله آن‌ها بررسی نماید. در این پرونده، پدر و مادر به فرزند خویش خطرهایی را که بهره‌گیری از آن ابزار

1. Smith v Leurs [1945] ALR 392, HCA.

به همراه داشت، گوشزد کرده، همچنین گفته بودند که بیرون از خانه نباید از آن بهره گیرد. دادگاه بر پایه این موارد، به کار بستن کوشش شایسته در راستای کنترل فرزند را کافی دانسته و حکم به مسئول نبودن آن‌ها داده است. در برابر، «قانون اطفال» انگلستان مصوب ۱۹۸۹م آشکارا چنین تکلیفی را بر آن‌ها وضع کرده است، به این گونه که پیرو بخش دوم این قانون، والدین و اشخاصی که دارای مسئولیت والدینی هستند، پایبند به نگهداری و مراقبت از کودکان شده، ضمانت اجرای عدم رعایت این امر مسئولیت آن‌ها در برابر کارهای زیان‌بار کودکان است (European Centre of Tort and Insurance Law, Op.cit, p.161).

به‌هرروی، در صورت وجود تعهد به مراقبت، میزان لازم از آن بر پایه ملاک‌هایی چون سن و توانایی ذهنی کودک بررسی و در این راستا از معیار نوعی رفتار انسان متعارف استفاده می‌شود؛ به این معنا که آنچه از سوی یک انسان متعارف باید به کار بسته شود، بر پایه شرایط موضوع همچون شدت خطر تفاوت می‌کند. پس، اگر کودکی به‌عنوان فردی زیانکار شناخته شود، چنین چیزی قابلیت پیش‌بینی زیان را برای سرپرستان وی افزایش داده، بدین‌سان، به کار بستن اقدامات پیشگیرانه ویژه‌ای را که درباره کودک عادی لازم نیست، بایسته می‌گرداند. همچنین، موقعیت کاری پدر و مادر نیز در راستای شناسایی محتوای وظیفه کنترل باید در نظر گرفته شود. بدین‌سان، اگر پدر مشغول کار باشد، در مدت کار در بیرون از خانه، وظیفه مراقبت از فرزند بر دوش مادری است که در خانه همراه کودک است (Ibid, p.161-162).

باین‌حال، لزوم اثبات تقصیر پدر و مادر پیامدهای ناخوشایندی به همراه دارد، زیرا در چنین حالتی، زیان‌دیده تنها با کودکی روبروست که چه‌بسا توانایی مالی ندارد، بلکه چنین کسی را از دید توان فهم نیز نمی‌توان پاسخگو شمرد. از همین روی است که در عمل پرونده‌های اندکی به طرفیت کودک برپا شده است. البته در سال ۱۹۹۷م، دادگاه استیناف این کشور تلاش کرد که دست‌کم پیرامون چالش دوم با پذیرش ملاک نوعی برای احراز تقصیر کودک راهکاری به‌دست دهد، پس مقرر داشت که معیار مراقبت مورد انتظار از کودک باید بر پایه رفتار کودکی محتاط و متعارف در همان شرایط سنی و در همان موقعیت باشد (Giliker, Op.cit, p.202).

۴. مصر

اگرچه وضعیت مسئولیت سرپرست در حقوق مصر تا اندازه‌ای با آنچه درباره حقوق ایران گفته شد همسان است، باین‌حال، بند نخست ماده ۱۷۳ ق.م. نوین این کشور متأثر از حقوق فرانسه در زمینه مسئولیت پدر و مادر این‌گونه می‌آورد: «هرکسی که بر وی از دید قانونی یا قراردادی وظیفه مراقبت از شخصی که نیاز به مراقبت و نگهداری داشته، قرار دارد، خواه این نیاز به دلیل صغر باشد یا وضعیت عقلانی یا جسمانی، مسئول جبران زیانی است که شخصی تحت مراقبت

با انجام کار زیان بار به دیگری وارد می‌آورد و چنین مسئولیتی حتی اگر آن کار زیان بار از سوی ناممیز روی داده باشد، وجود خواهد داشت». باین همه، عبارت بند سوم این ماده نشان می‌دهد که تقصیر سرپرست مفروض است. این بند چنین می‌آورد: «چنانچه سرپرست اثبات نماید که به وظایف سرپرستی خویش عمل نموده و یا اینکه با وجود به کار بستن همه احتیاطها زیان در هر حال پدید می‌آید، از مسئولیت خواهد گریخت».

نویسندگان حقوقی این کشور (سنهوری، ۱۳۸۸ق، ص ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴) درجایی که کودک ممیز کار زیان بار را انجام می‌دهد، مسئولیت سرپرستان را تبعی خوانده‌اند؛ به این معنا که آن‌ها قائم مقام انجام‌دهنده کار زیان بار می‌شوند، درحالی که پیرامون ناممیز مسئولیت آن‌ها را اصلی به‌شمار آورده‌اند، زیرا هرگز مسئولیتی برای صغیر پدید نخواهد آمد.

۵. امریکا

گفته شد که در کامن‌لا، مبنای آغازین مسئولیت، تقصیر است و بر پایه بنیان‌های کلی حاکم بر این گونه مسئولیت، دادخواه نیاز به اثبات تعهد به مراقبت، زیرپا گذاشتن آن و رابطه سببیت میان نقض وظیفه و زیان خواهد داشت. باین حال، پیرو دیدگاه‌های سنتی حاکم بر مسئولیت، قاعده فراگیر این است که به گونه معمول، وظیفه عامی بر افراد در راستای کنترل رفتار دیگری برقرار نمی‌شود و از این رو در خصوص مسئولیت والدین نیز در نبود مقرراتی که به وجود چنین تعهدی اشاره نماید، تنها با استناد به رابطه پدر و مادری و فرزند و وجود وظیفه به مراقبت محرز نخواهد شد (Rhonda, 2002, p.388; Hazel, 2000, p.6). بی‌میلی در راستای پی‌ریزی وظیفه‌ای کلی بر پدر و مادر، در «اصول دوم انستیتوی حقوقی امریکا درباره مسئولیت مدنی (Restatement (Second) of Torts)» نیز بازتاب یافته است. بخش ۳۱۶ این اصول آشکارا می‌آورد: «پدر و مادر وظیفه‌ای در راستای به کار بستن مراقبت‌های متعارف به‌اندازه‌ای که به آن‌ها امکان کنترل فرزندشان را برای بازداشتن آن‌ها از وارد آوردن زیان‌های عمدی به دیگری یا جلوگیری از پدیدآوردن خطر نامتعارف نسبت به آن‌ها دهد، بر دوش دارند، در صورتی که آن‌ها: الف- می‌دانستند که در راستای کنترل فرزندشان دارای توانایی بوده یا دلیلی برای بودن چنین آگاهی‌ای وجود داشته است. ب- از لزوم و امکان اجرای این توانایی آگاه بوده یا می‌بایست آگاه می‌بودند». البته شاید در نگاه نخست، این بخش گویای قلمرو گسترده‌ای برای تعهد به مراقبت والدین باشد، ولی نگاه موشکافانه‌تر به آن نشان می‌دهد که این بخش نیز فرض را بر نبود چنین تعهدی گذارده است؛ چه اینکه لحن بیان این بخش روشن می‌نماید که وجود وظیفه تنها در صورتی محرز می‌شود که خواهان بتواند آگاهی پدر و مادر را نشان دهد و آگاهی‌ای که باید به اثبات برسد، تنها محدود و منحصر به علم به قلمرو و احتمال خطر نیست،

بلکه همچنین باید آگاهی آن‌ها از توانایی و امکانشان برای کنترل فرزندانشان و نیز آگاهی از لزوم و شانس انجام و به کار بستن آن نشان داده شود. باین‌حال، در برخی از پرونده‌ها^۱، دادرسان همین اندازه را نیز برنتافته، آشکارا از به کار بستن این اصول سرباز زده، تنها به استثناهایی که از سوی قانون مقرر شده است، بسنده نموده‌اند (Rhonda, Op.cit, p.392).

با وجود این، در راستای پیدایش مسئولیت والدین به گونه معمول، به دو گونه تقصیر استناد می‌شود؛ تقصیر در نگهداری (Negligent Supervision) و تقصیر در سپردن اشیاء (Negligent Entrustment). در تقصیر در نگهداری، مسئولیت والدین از تقصیر و کوتاهی آن‌ها در نگهداری و مراقبت از فرزند زیانکارشان پدید می‌آید. به دیگر سخن، اگر تقصیر پدر و مادر برای فرزندشان امکان آسیب رساندن به دیگری را شدنی ساخته باشد، امکان مسئولیت پدر و مادر در برابر کارهای زیان‌بار فرزندانشان وجود دارد. حتی در برخی از پرونده‌ها، از این هم فراتر رفته و گفته شده است که سبب برپا داشتن دعوا به طرفیت والدین بر این اصل ساده استوار گشته است که پدر و مادر وظیفه‌ای اجتماعی در راستای به کار بستن اقدامات متعارف برای نگهداری از فرزندشان به اندازه‌ای که انجام کار زیان‌بار را از سوی کودک منتفی نمایند، بر دوش دارند (Hazel, Ibid, p.7).

با همه این‌ها، در حقوق کنونی این کشور، تعهد به مراقبت فقط درباره زیان‌دیدگان قابل پیش‌بینی از یک کار خطرآفرین وجود دارد. از این‌رو، نه‌تنها اثبات وجود تعهد به مراقبت بر پدر و مادر بر دوش زیان‌دیده است که انجام آن دشوار بوده، حتی اگر این وظیفه به اثبات رسد، والدین می‌توانند به ناممکن بودن پیش‌بینی زیان دست یابند و یا اینکه زیان‌دیده به اندازه کافی برای آن‌ها پیش‌بینی‌پذیر نبوده است تا والدین نسبت به وی وظیفه مراقبت داشته باشند. البته برخی از دادگاه‌ها کوشیده‌اند که از دشواری این امر بکاهند و در راستای آن با چشم‌پوشی از قید قابل پیش‌بینی بودن زیان‌دیده مقرر نموده‌اند، در حالی که کوتاهی والدین انجام کار زیان‌بار را برای فرزندانشان شدنی ساخته باشد، امکان مسئول دانستن آن‌ها وجود دارد. در راستای اینکه آنان وظیفه‌ای نسبت به دادخواه داشته باشند، کافی است که دلیل مورد استناد زیان‌دیده نشان دهد که پدر و مادر به‌عنوان اشخاص متعارف وظیفه داشته‌اند که کودک را از انجام کارهای زیان‌بار باز دارند (Rhonda, Op.Cit, p.389-390).

به‌هرروی مانند انگلستان، دادگاه‌ها در راستای احراز تقصیر پدر و مادر جزئی‌نگری ویژه‌ای دارند؛ به‌گونه‌ای که مواردی همچون سن کودک، توانایی واقعی پدر و مادر برای کنترل فرزندشان، تناسب واکنش‌های والدین در موارد پیشین انجام کار زیان‌بار از سوی کودک و

1. J.L. v. Kienenberger, 257 Mont. 113, 848 P.2d 472, 475-76 (1993).

سطح آگاهی آن‌ها در خصوص خطر و احتمال انجام کار زیان‌بار را بررسی خواهند کرد.^۱

۱. در این باره، مطالعه پرونده «Williamson v. Daniels 748 So.2d 754 (Miss. 1999)» می‌تواند سودمند باشد. در سال ۱۹۹۹م در امریکا پرونده‌ای پیرامون تیراندازی انجام‌یافته از سوی پسر پانزده ساله‌ای به طرفیت مادر وی برپا شد. این رویداد از آنجا آغاز گردید که صبح همان روز، مادر با کارفرمایش در حال گفتگوی تلفنی بود که ناگهان فرزندش از خانه بیرون رفت و ضمن دیدار با همسالانش، تویی را به سوی اتومبیل خواهان پرتاب کرد و پس از درگیری زبانی با دارنده خودرو، پسر با اسلحه‌ای به وی شلیک کرد و به او آسیب زد. مادر این نوجوان در دادگاه این‌گونه از خود پاسداری نمود که فرزندش بی‌اجازه وی از خانه بیرون رفته، درحالی که وی سرگرم گفتگوی تلفنی بوده و این مکالمه تا پس از رخداد حادثه ادامه یافته است. از سویی، وی نمی‌دانست که پسرش اسلحه دارد، چراکه او اسلحه را از پسر همسایه گرفته بود. باین‌حال، نوجوان یادشده پیشینه رفتاری خوبی نداشت تاجایی که دادگاه خروج وی از خانه را در ساعات ویژه‌ای از شبانه‌روز بازداشته بود. البته مادر وی رفتار بد پسرش را انکار نمی‌کرد، ولی می‌افزود که کارهایی همانند مشاوره با روانشناس و حتی تنبیه بدنی برای پرورش و کنترل وی انجام داده است. در برابر خواهان مدعی بود که خواننده از به‌کار بستن مراقبت‌های شایسته بر فرزندش کوتاهی کرده است. سرانجام، دادگاه نیز کوتاهی مادر را محرز دانست. این رأی در دادگاه عالی ایالت می‌سی‌سی‌پی با این برداشت تأیید شد: «بر پدر و مار بایسته است که در راستای پاسداری از دیگران در برابر رفتار زیان‌بار قابل پیش‌بینی فرزندانشان شیوه‌های متعارف نظارت و کنترل را به‌کار بندند. همچنین، بر پایه بنیان‌های سنتی کامن‌لا و نیز اصول پیشنهادی دوم انستیتوی حقوقی درباره مسئولیت مدنی، پدر و مادر باید از کارهای زیان‌باری که همانند کارهای گذشته فرزندشان بوده است، آگاه باشند. این آگاهی ایشان را به درپیش گرفتن اقدامات نظارتی بر فرزندانشان پایبند خواهد کرد. آنچه برداشت این آگاهی را تقویت می‌نماید این است که غفلت پدر و مادر از رفتار ناروای فرزندشان از کوتاهی آن‌ها در مراقبت بر می‌خیزد. با وجود این، برای احراز تقصیر تنها این امر که پدر و مادر از کنترل فرزندشان خودداری ورزیده‌اند، بس نیست، بلکه آن‌ها باید با آگاهی از تمایلات فرزندشان برخلاف والدینی که محتاط هستند، از انجام مراقبت مناسب خودداری ورزیده باشند. از این‌روی، اگرچه در این پرونده، خواهان با استناد به آگاهی مادر از گرایش‌های تجاوزگرایانه فرزندش تقصیر وی را محرز می‌دانست، ولی صرف وجود آگاهی برای احراز مسئولیت کافی نیست، بلکه عوامل دیگری باید گرد هم آیند که این عوامل عبارت‌اند از: تناسب برخورد و واکنش والدین با رفتار ویژه متجاوزانه‌ای که کودک در گذشته انجام داده است، متعارف بودن تلاش‌های متعاقب آن‌ها در راستای کنترل فرزند، اینکه آیا پدر و مادر نیاز به جلوگیری از رخداد معینی را پیش‌بینی می‌نموده‌اند یا خیر و اینکه آیا تلاش‌های آن‌ها برای انجام چنین کاری متعارف بوده است یا نه. از این‌رو، چون مادر پسر از کارهایی همچون مشاوره با روانشناس و نیز تنبیه بدنی بهره گرفته بود، این برخورد و واکنش مادر نسبت به فرزندش متعارف قلمداد شده، مانع از صدور حکم نسبت به مسئولیت وی خواهد بود. زیرا دادگاه‌ها اشتیاقی ندارند که والدین را به پیش‌بینی و مراقبت در برابر هرگونه احتمال منطقی و طبیعی رخداد رفتار زیان‌بار پایبند نمایند، به‌گونه‌ای که پدر و مادر را از جایگاه مراقبت‌کننده به سمت زندان‌بان برسانند» (Hazel, Ibid, p.8-10). جدای از این، حتی اگر وجود وظیفه برای مراقبت احراز گردد، لزوم زیرپا گذاشتن آن احراز نمی‌شود. همچنان که در پرونده «James v. Carneal, Civ. A. No. 98-. CI» 01154, Compl. McCracken Cir. Ct. Paducah, Ky» که در آن پسر چهارده ساله‌ای در سال ۱۹۹۹م با بهره‌گیری از هفت تیر و مسلسل به مدرسه خویش یورش برده، سه دانش‌آموز را کشت و به دنبال آن، والدین کشته‌شدگان به طرفیت پدر و مادر پسر بچه اقامه دعوا نموده بودند؛ با این برداشت که اگرچه والدین پسر بچه

پیرامون تقصیر در سپردن اشیاء، افرادی که توانایی کنترل ملک یا مال خود را دارند، وظیفه به کار بستن مراقبت‌های متعارف برای نظارت بر استفاده‌کنندگان مأذون از آن‌ها را دارند. بر پایه این، پدر و مادری که با بی‌مبالاتی ابزار خطرناکی را به کودکی سپرده‌اند که امکان آسیب رساندن با آن از سوی کودک وجود داشته است، در برابر چنین زبانی پاسخگو خواهند بود. حتی در مواردی که مالک این ابزار اذن صریحی برای استفاده از آن‌ها نمی‌دهد، بلکه در نگهداری درست از آن کوتاهی کرده، در نتیجه ابزار به دست کودک می‌افتد و فرزند با آن به دیگری آسیب می‌زند، در چنین حالتی نیز گونه‌ای از تقصیر در سپردن اشیاء خطرناک پدید می‌آید (Hazel, Op.cit, p.12-13). البته احراز چنین تقصیری مقید به این شرط است که در اختیار گذاشتن ابزار خطرناک همراه با آگاهی پدر و مادر از ناتوانی و اهلیت نداشتن فرزندانشان برای بهره‌گیری درست از آن ابزار باشد (Rohanda, op.cit, p.390). افزون بر این، قابلیت پیش‌بینی زیان، شرط دیگری است که اثبات تقصیر را دشوارتر می‌نماید. با وجود این، در مواردی که پدر و مادر اجازه دسترسی به ابزاری چون سلاح گرم، چاقو و حتی کبریت را به کودک خویش می‌دهند، درحالی که از گرایش‌های خطرناک کودک آگاهی دارند، این شرط محرز شمرده می‌شود (Hazel, op.cit).

مسئولیت محض

نگاهی تاریخی نشان می‌دهد که در آغاز، مسئولیت سرپرستان استوار بر تقصیر نبوده است. در

می‌بایست از پربشان خاطری و روحیات تجاوزگرایانه فرزندانش آگاهی می‌داشتند، ولی چندین سلاح گرم را در محل زندگی‌شان و در جایی ناامن و در دسترس فرزند نگهداری می‌کردند. جدای از این، ایشان دارای این وظیفه نوعی بودند که با به کار بستن اقدامات پیشگیرانه از ورود زیان به دیگران از سوی فرزندشان جلوگیری نمایند، چراکه پدر و مادر دارای جایگاه خاصی برای کنترل رفتار فرزندانشان هستند، درحالی که به این تکلیف نیز عمل نکرده‌اند. با همه این‌ها، اگرچه دادگاه وجود وظیفه را محرز دانست، ولی زیرا گذاشتن آن را احراز نکرد. این رأی در دادگاه استیناف نیز تأیید شد، زیرا هنگام تیراندازی امکان کنترل بی‌درنگ برای پدر و مادر وجود نداشت؛ به‌ویژه اینکه کودک آن‌ها در گذشته رفتار همسانی انجام نداده بود. در برابر، در پرونده «James v. Wilso 1999 CA 000787» به سال ۱۹۹۹م دادرسی پرونده در کنار پافشاری بر بایستگی احراز تقصیر عینی والدین، افزود که موضوع این پرونده با موضوع پرونده «Moore v. Lexington Transit Corp. 418 S.W.2d 245 (Ky. 1967)» که در سال ۱۹۶۷م روی داد، تفاوت می‌کند؛ چراکه در پرونده اخیر - که در آن کودک هشت ساله‌ای با باز کردن در اتومبیل در حال حرکت سبب زیان شده بود - در راستای احراز کوتاهی مادر کودک به معیار عینی، یعنی حضور فیزیکی مادر در کنار فرزندش هنگام آفرینش زیان، چنین گفته شده بود که در چنین فرضی، مادر می‌دانست که باید از انجام کار زیان‌بار از سوی فرزندش جلوگیری کند و از آنجا که کودک هنگام انجام عمل زیان‌بار در محدوده کنترل وی قرار داشته است، وجود وظیفه و زیرا گذاشتن آن محرز است، درحالی که در پرونده «پادوکا» چنین امکانی برای کنترل بی‌درنگ برای پدر و مادر وی وجود نداشته است.

حقوق روم، رئیس خانواده، یعنی پدر، در برابر کارهای زیان‌بار همه اعضای خانواده و حتی بردگان، خدمه و حیوانات مسئول بود. در کامن‌لا، اقامه دعوا به طرفیت والدین بر پایه تقصیر به معنای امروزی آن نبود، بلکه مسئولیت پدر و مادر تنها به صورت دادن برده، حیوان یا کودکی که سبب روی دادن زیان بود، اجرا می‌شد و درحقیقت، تحویل عامل زیان نقش پرداخت خسارت را بازی می‌کرد (Prosser, 1984, p.913).

۱. مبانی پدیدآورنده مسئولیت محض پدر و مادر

خطر، تضمین جبران زیان و نمایندگی سه بنیانی است که در راستای نادیده گرفتن تقصیر در رژیم‌های حقوقی گوناگون مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند.

۱.۱. خطر

پدید آوردن محیط یا انجام کاری خطرناک سبب اصلی باور مسئولیت است. به دیگر سخن، این خطر نامتعارف است که در کنار ارکان دیگر پدیدآورنده مسئولیت می‌شود، نه رکن تقصیر. کودکان نیز برای جامعه خطرهای بیش از اندازه می‌آفرینند که چنین امری برخاسته از بی‌تجربگی، بی‌احتیاطی و خامی آنهاست و در چنین حالتی ترجیح این است که پدر و مادر مسئول شمرده شوند (درودیان، بی‌تا، ص ۶۵). به دیگر سخن، کاسته شدن از توان خانواده، سستی نظارت والدین بر اعمال کودکان و نوجوانان و آزادی بیشتری که در جامعه امروز، بجا یا نابجا به آنان می‌دهند و در نتیجه، بهره‌گیری روزافزون اطفال از دوچرخه و وسایل خطرناک بازی که چه بسا زیان‌هایی را برای دیگران به بار می‌آورد و نیز به علت افزایش بیماری‌های روانی توجه قانون‌گذاران و حقوق‌دانان را بیش از پیش به خود معطوف کرده است (صفایی، ۱۳۹۲، ص ۲۳۹) و بدین‌سان، مسئول قلمداد نمودن پدر و مادر سبب تضمین امنیت جامعه در برابر فرزندان می‌شود که به دیگران آسیب می‌رسانند. به سخن بهتر، پدر و مادر برای پاسداری از امنیت جامعه باید برخی از آزادی‌های خویش را از دست بدهند که در گام نخست، این امر با الزام آنها به نگهداری و تربیت درست فرزندان‌شان جلوه می‌نماید و چنانچه فرزند آنها به دیگری آسیب بزند، با مسئول شمرده شدن آنها این چنین از امنیت جامعه پاسداری می‌شود (Rhonda, op.cit, p.430). به باور برخی نویسندگان فرانسوی (Vignon-Barrault, 2008 Cited in Giliker, Op.cit, p.217) فرزند به دلیل نابالغی و ناتوانی مالی، پدیدآورنده ریسکی بر دیگران است، خطری که در برابر آن، پدر و مادرش موظف به تضمین پیامدهای زیان‌بار برخاسته از آن هستند. در برابر این استدلال چنین می‌توان گفت

که والدین بر رفتار کودکان کنترل همه‌جانبه ندارند و از سوی دیگر، رفتار خطرآفرین کودکان گهگاه روی می‌دهد.

باین‌حال، آیا استناد به این مبنا عادلانه شمرده می‌شود؟ برخی (Rohanda, Op.cit.) (p.415-421) کوشیده‌اند که آن را عادلانه نشان داده، در این راه از نظریه عدالت «جان رالز» (John Rawls) بهره برده‌اند. توضیح اینکه رالز در کتاب «تئوری عدالت» (Rawls, 1999) (p.15ff) خویش در راستای منصفانه خواندن امری - که در تفسیر رالز، مبانی توزیعی است - به «موقعیت آغازینی» (Original Position) دست می‌جوید که مسئله مورد بحث باید در چنین وضعی و بدون در نظر گرفتن مشکلات برخاسته از پیش‌زمینه‌های ذهنی که به داوری یک‌سویه می‌انجامد، یعنی «از پس پرده غفلت» (Veil of Ignorance) بررسی شود. بدین‌سان، پرسش این است که آیا مسئولیت مدنی سنگین‌تر پدر و مادر را مردمانی که از پس پرده غفلت به آن می‌نگرند، خواهند پذیرفت؟ در پاسخ گفته شده است که بر پایه قواعد کامن‌لا، اگر کسی آزادانه دست به کاری بزند که خطرهای قابل پیش‌بینی بیافریند، چنین فردی وظیفه خواهد داشت که مانع از ورود زیان از آن کار به دیگری شود یا اینکه پیامدهای زیان‌بار آن را تا آنجا که می‌تواند کاهش دهد. پس اگر از کار وی زیانی به دیگری رسد، پاسخگوی نقض وظیفه خود خواهد بود. به همین طریق، چون پذیرش نقش والدین به‌گونه‌ای آزادانه انجام گرفته و به دنبال آن، احتمال بسیار است که فرزندان زاده‌شده از این رابطه زیانی بر دیگران وارد نمایند، درحالی که این فرزندان هم توانایی مالی جبران چنین زیانی را ندارند و هم بی‌گمان رفتار آنان دستاورد پرورش کسانی است، پس، ارزیابان از پس پرده غفلت پاسخگویی آنان را در برابر زیان‌های پدیدآمده از سوی فرزندان منصفانه خواهند دید. به سخن دیگر، آن‌ها با زایش فرزند، دست به کاری می‌زنند که احتمال پیدایش زیان از سوی وی وجود دارد. از این‌رو، مردمانی که از پس پرده غفلت می‌نگرند، وضع وظیفه بر پدر و مادر را در راستای جلوگیری از ورود زیان از سوی کودکانشان به دیگری یا تلاش برای کاهش احتمال رخداد آن را دور از انصاف نخواهند شمرد^۱.

۱. جدای از این، پدید آوردن چنین خطری برابری میان حقوق و تکالیف مشترک میان مردمان کشور را برهم خواهد زد. از این‌رو، از پس پرده غفلت، افزایش مسئولیت پدر و مادر سبب افزایش برابری حقوق و تکالیف شهروندان می‌شود. همچنین، زیان‌دیدگان کنونی به دلیل بهره‌مندی از رژیم ناکارآمد مسئولیت مدنی پدر و مادر، آزادی خویش را سست شده می‌بینند، زیرا نمی‌توانند زیان رفته بر خویش را از شخص ندار، یعنی کودک، بگیرند. زیان‌دیدگان احتمالی نیز مسئولیت سنگین‌تر پدر و مادر را سازگارتر با آزادی می‌بینند، زیرا چنین رژیمی پاسداری بهتر و بیشتری از ایشان خواهد کرد. بدین‌سان مسئولیت سنگین‌تر پدر و مادر جبران زیان را تنها از دریچه تلاش برای پیدایش عدالت ترمیمی عادلانه نمی‌شمارد، بلکه چنین کاری آزادی مردمان را تضمین می‌کند. برای دیدن بررسی کامل این نظریه، نک: Rhonda, Op.cit.؛ برای دیدن رویکرد عدالت به مسئله مسئولیت سرپرستان و نگرش به تنگدستی فرزندان و جبران زیان‌دیده در حقوق ما، نک: صفایی،

به‌هرروی، درباره بررسی مبنای مسئولیت از نگاه «عدالت» در آینده مواردی گفته خواهد شد.

۲.۱. تضمین جبران زیان

بر پایه این دیدگاه، شخص مسئول جبران خسارت ناشی از فعل دیگری را تضمین نموده است بی آنکه خود در وقوع خسارت مقصر باشد. در نتیجه، به محض روی دادن زیان، شخص ضامن مسئول کار زیان‌بار دیگری قرار می‌گیرد، ولی پس از پرداخت خسارت می‌تواند به واردکننده زیان رجوع کند (کاتوزیان، ۱۳۸۴ (ب)، ص ۵۳۹). مسئولیت کارفرما را می‌توان بر این مبنا توجیه کرد و به‌گونه همسان می‌توان گفت که باور مسئولیت محض پدر و مادر راهکاری است در راستای جبران زیان زیان‌دیده، زیرا در بسیاری موارد عامل اصلی وقوع زیان توانایی مالی مناسبی برای جبران زیان ندارد. دیوان عالی کشور فرانسه نیز آشکارا مقرر نمود که پدر و مادر به علت وجود صلاحیت والدینی، مسئولیت خویش در برابر خطرهای پدیدآمده از سوی فرزندان را پذیرفته‌اند و از این‌رو، می‌توان این‌گونه گفت که آن‌ها خطرهای برخاسته از کارهای فرزندان را تضمین می‌کنند و بر پایه این امر، زیان‌دیدگان می‌توانند برای جبران زیان به ضامن رجوع کنند. بر پایه قواعد فراگیر، رجوع ضامن پس از جبران زیان به مدیون اصلی شدنی است، با این حال به دلیل دارا نبودن فرزندان از امکانات مالی چنین چیزی در عمل انجام نمی‌شود (Giliker, Op.cit, p.220).

البته نمی‌توان تضمین حق زیان‌دیده را به اراده ضامن منتسب دانست، بلکه این امر برآیند اراده قانون‌گذار خواهد بود. از سوی دیگر، تضمین جبران خسارت همواره به مسئولیت بدون تقصیر نمی‌انجامد؛ همچنان که ماده ۷ ق.م.م. تکلیف پدر و مادر را به جبران خسارت فرزند تنگدست به وجود تقصیر در نگهداری یا مواظبت آن‌ها وابسته نموده است.

۳.۱. نمایندگی

این دیدگاه که بیشتر پیرامون مسئولیت کارفرما نسبت به اعمال زیان‌بار کارگران خود مطرح شده است، چنین معنا می‌دهد که مسئولیت شخص ثالث برخاسته از رابطه نمایندگی میان این شخص و عامل زیان است؛ به این معنا که در ورود هر خسارت از سوی عامل، خطایی از سوی شخص ثالث انجام گرفته که این خطا به نیابت از او و از سوی عامل زیان رخ داده است. بر پایه این نظریه، نیابت در انجام عمل حقوقی روی نمی‌دهد، بلکه خطا به نیابت انجام می‌گیرد

(همان). بر پایه این مبنا می‌توان گفت که پدر و مادر برنامه‌ریزان اصلی کارهای زبان‌بار کودکان خود به‌شمار می‌آیند و به‌راستی به‌جای اینکه خود به‌گونه مستقیم به انجام کار زبان‌بار مبادرت ورزند، نقشه‌های خود را از طریق فرزندان‌شان پیاده می‌کنند (درودیان، ۱۳۷۶، ص ۱۲). با وجود این، اصولاً خطا عملی شخصی است و قابلیت نیابت ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۵۳۸). به سخن بهتر، عمل واقعی برخلاف عمل اعتباری، تنها منتسب به پایه‌گذار آن می‌شود.

چنان که پیش‌تر دیدیم، در کامن‌لا مسئولیت پدر و مادر بر تقصیر استوار شده است. باین‌حال، یکی از راهکارهای وضع مسئولیت محض بر آن‌ها قیاس رابطه والدین و فرزند با رابطه کارفرما و کارگر و نمایندگی در کسب سود است؛ همچنان که برخی (Geoffrey, 2001, p.467-469) نیز گفته‌اند، مسئولیت والدین در صورتی است که فرزند نماینده پدر و مادر برای به‌دست آوردن منافعی برای آن‌ها به‌شمار آید. از این‌رو، اگر پدری به فرزند خویش اجازه دهد که برای انجام خرید خانه خودرو او را بردارد و در این میان، فرزند با غفلت خویش سبب زیان به دیگری شود، پدر پاسخگو خواهد بود. باین‌حال، در راستای پیدایش چنین مسئولیتی نیاز است که در کار فرزند نفعی برای پدر یا مادر موجود باشد. اینجاست که درمی‌یابیم چرا در پرونده‌هایی همچون «مورگانز به طرفیت لانچبری»^۱، در راستای وضع مسئولیت بر مالک خودرو بر وجود نفعی برای وی پافشاری شد. باین‌همه، چنین قیاسی مبنای جداگانه‌ای برای مسئولیت پدر و مادر برقرار نمی‌کند، بلکه پدر و مادر را کارفرمای فرزند کارگر خود به‌شمار می‌آورد، افزون بر اینکه این دیدگاه قلمرو محدودی دارد.

۲. چگونگی کاربست مسئولیت محض در نظام‌های حقوقی

به فراخور بررسی مسئولیت بدون تقصیر پدر و مادر در برابر کارهای زبان‌بار فرزندان، پر بیراه

1. Morgans v Launchbury [1973] A.C.127.15.

در پرونده «مورگانز به طرفیت لانچبری» به سال ۱۹۷۳ م دادرس نامور انگلیسی، دنینگ، تلاش کرد که قاعده موازنه سود و زیان را بر خواننده به‌کار بندد که در آن پرونده، خواننده خانمی بود که اتومبیل خود را برای گشت‌وگذار و باده‌نوشی همسر و دوستانش به وی سپرده، درحالی که همسرش تعهد داده بود که در حالت مستی از یکی از دوستانش بخواهد رانندگی کند. باین‌حال، دوست وی نیز با حالت مستی اقدام به رانندگی کرد و به دنبال آن تصادف دهشتناکی رخ داد. از آنجا که عامل مستقیم زیان دارای بیمه حوادث نبود، اثبات تقصیر و مسئولیت مالک خودرو در راستای جبران زیان بسیار ارزشمند می‌نمود. باین‌حال، مجلس اعیان مقرر نمود، تنها این امر که خواننده به همسر یا دوستان وی اجازه بهره‌برداری از اتومبیل خود را داده، درحالی که وی نفع مادی از این پیمان [کرایه] نبرده است، مایه مسئولیت وی در برابر کار دیگری نخواهد شد، زیرا در حقوق انگلستان، مسئولیت مالک در برابر زیان‌های پدیدآمده از سوی راننده موجود نیست و اگر قواعد می‌بایست دگرگون شوند، این وظیفه پارلمان است، نه دادرس دنینگ (Harpwood, 2005, p.321).

نیست که به قوانین و مقررات برجسته‌ترین رژیم‌های حقوقی ملی به کاربرده این گونه مسئولیت نگاهی موردی داشته باشیم.

۱.۲. فرانسه

همان گونه که پیش‌تر گفته شد، ماده ۱۳۸۴ قانون مدنی فرانسه، اگرچه به مسئولیت پدر و مادر در برابر کارهای زیان‌بار فرزندان تصریح دارد، ولی به لزوم اثبات تقصیر یا عدم نیاز به آن اشاره‌ای نداشته است؛ هرچند دکترین حقوقی و رویه قضایی این کشور مسئولیت والدین را بر فرض تقصیر استوار می‌دانستند (درودیان، بی‌تا، ص ۶۹).

با وجود این، حتی برقراری تقصیر مفروض نیز خشنودکننده نبود؛ به گونه‌ای که دادگاه‌ها از سال ۱۹۸۴م در سه پرونده مهم^۱ روند دگرگونی مبنای مسئولیت را آغاز کردند تا اینکه در سال ۱۹۹۷م دیوان عالی این کشور در پرونده «برتراند»^۲ آشکارا بیان داشت که تنها قوه قاهره و تقصیر زیان‌دیده می‌تواند پدر و مادر را از زیر بار مسئولیت در برابر کارهای زیان‌بار اشخاص تحت سرپرستی وی رها کند (Siffrein-Blanc, 2009, p.479) و در نتیجه، تکلیفی برای دادگاه استیناف در راستای بررسی وجود تقصیر در نظارت بر کودک پنداشته نشده است (European Center of Tort and insurance Law, op.cit, p.195).

۲.۲. انگلستان

حقوق کامن‌لا با بایسته دانستن اثبات کوتاهی از سوی زیان‌دیده، پیدایش مسئولیت پدر و مادر را در برابر کارهای فرزندان نپذیرفته است (Giliker, Op.cit, p.202). با وجود این، گاه تلاش بر این بوده است که مسئولیت والدین مشمول نمونه‌های انگشت‌شمار شناخته‌شده برای مسئولیت محض قرار گیرد؛ گاه با توسل به رابطه کارفرمایی و کارگری، گاه با دست‌جستن به مسئولیت رئیس خانه یا مالک در برابر زبانی که از سوی حیوان و یا کودک زیر سن ۱۶ سال عضو خانواده به دیگری زده می‌شود (European Center of Tort and insurance Law, op.cit, p.161) و گاه با فرضی که پدر و مادر انجام کار زیان‌بار را از سوی فرزندشان تجویز کرده‌اند. با وجود این، چنین مواردی، نمونه‌های راستین برقراری مسئولیت محض بر پدر و مادر به‌شمار نمی‌آیند، زیرا واپسین مورد از اساس از موارد مسئولیت شخصی

1. Ass ple'n 9 May 1984 (2nd case) D 1984.525 concl J. Cabannes, note F. Chabas, (1st case)JCP 1984.Civ 2, 19 February 1997 Bull civ II N 56 p.32; JCP 1997 Cass Ass Ple'n 13 December 2002 Bull Ass ple'n 4, p.7; JCP 2003.

2. Arrêt Bertrand, Cass. Civ. 2ème, 19 février 1997.

یا مستقیم است، نه مسئولیت در برابر کار دیگری. مورد نخست نیز اگرچه از نمونه‌های مسئولیت در برابر کار دیگری است، ولی راست است که برقراری مسئولیت در چنین فرضی نه بر پایه استناد به وجود پیوند میان والدین و فرزند، بلکه بر پایه شناسایی رابطه کاری (کارگری و کارفرمایی) خواهد بود (Giliker, Op.cit, p.210).

به هر روی، الزام به اثبات تقصیر والدین در حالی است که در پرونده‌های کیفری در سال‌های اخیر دادگاه‌ها در راستای پافشاری بر اعمال کنترل پدر و مادر بر فرزندان تاجایی که شدنی باشد، تلاش بر نادیده گرفتن ضرورت اثبات تقصیر آنان دارند (Ibid, p.202-203).

۲.۳. امریکا

حقوق کامن‌لای امریکا در زمینه مسئولیت پدر و مادر دگرگونی‌های برجسته‌ای را آزموده است. به راستی مبنای آغازین مسئولیت پدر و مادر بر تقصیر استوار بوده است، ولی رویدادهای این کشور در پایان قرن بیستم، همچون تیراندازی از سوی دانش‌آموزان، سبب اصلی گرایش به سوی دگرگونی مبنای مسئولیت مدنی پدر و مادر شد. از این هنگام، نزدیک به پنجاه ایالت اقدام به تصویب یا بازنگری در مقررات خود نموده‌اند، به گونه‌ای که آشکارا مسئولیت محض پدر و مادر پذیرفته شد. البته در کنار این مقررات، رویه قضایی و دکتترین حقوقی نیز می‌کوشند که مسئولیت محض را از خود قواعد کامن‌لا برداشت نمایند.

از دریچه مقررات، نگاهی به قوانین مصوب پنجاه ایالت این کشور نشان می‌دهد که مبنای مسئولیت بیشتر آن‌ها محض است. البته این مسئولیت گاه درباره اموال و گاه پیرامون خسارت بر اشخاص وضع و نیز اندازه مسئولیت پدر و مادر محدود شده است. برای نمونه، بخش ۱۷۱۴ قانون مدنی ایالت کالیفرنیا می‌آورد: «هرگونه کار ناروای ارادی کودک که منجر به آسیب به جسم دیگری یا مرگ وی و یا آسیب به مال او گردد، به والدین یا قیمی که بر آن کودک سرپرستی و کنترل دارند، منتسب می‌شود و چنین اشخاصی به طور تضامنی با کودک در جبران زیان پاسخگو خواهند بود. باین حال، چنین مسئولیتی در برابر هر کار زیان‌باری که باشد، از ۲۵ هزار دلار فراتر نخواهد رفت و در حالت آسیب به جسم، این مسئولیت منحصر می‌شود به هزینه‌های پزشکی، دندانپزشکی و بالینی تحمل‌شده از سوی زیان‌دیده که در هر حال، از ۲۵ هزار دلار بیشتر نخواهد بود» (Rhonda, Op.cit, p.401). دکتترین حقوقی این کشور نیز با محض دانستن مسئولیت، به لزوم توزیع خطر میان پدر و مادر و الزام آن‌ها برای بیمه مسئولیت پای می‌فشارند و همچنین، وضع مسئولیت محض را مایه افزایش حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی و اخلاقی پدر و مادر در برابر رفتار کودکانشان می‌دانند (Ibid, p.335-336). رویه قضایی نیز تلاش دارد، از

نمونه‌های سنتی مسئولیت محض در راستای برقراری مسئولیت بر پدر و مادر بهره گیرد (Ibid, p.396).

مسئولیت پدر و مادر بر پایه رویکرد عدالت‌محور

به‌راستی که نقطه جدایی میان سازوکار کشورها در زمینه مسئولیت مدنی پدر و مادر در برابر کارهای زیان‌بار فرزندان، نگاه ترمیمی یا توزیعی آن‌ها به مسئله مسئولیت است. رویکرد ترمیمی سیاست قضایی انگلستان سبب شده است که جز در جاهایی که مقرر و ویژه‌ای در این زمینه باشد یا موضوع مسئولیت کیفری در میان باشد، دادگاه‌ها به بهانه جبران زیان به مداخله در حریم خانوادگی تمایلی نداشته باشند. از این‌رو، در این کشور، استقلال خانوادگی رکن بسیار برجسته‌ای به‌شمار می‌آید که به دنبال آن پدر و مادر می‌بایست این توانایی را داشته باشند که فرزند خویش را هرگونه که خود مناسب می‌بینند، پرورش دهند. بدین‌سان، حقوق مسئولیت مدنی نقش محدودی داشته و در راستای برقراری مسئولیت آن‌ها وجود دلیل روشنی بر تقصیر بایسته است (Giliker, Op.cit, p.218). در برابر، حقوق فرانسه و امریکا نگاه متفاوتی به مسئولیت پدر و مادر دارند. در همان هنگامی که مبنای مسئولیت در فرانسه استوار بر تقصیر تفسیر می‌شد، برخی از حقوق‌دانان این کشور (Viney and Jourdain, N. 887 cited in Ibid, p.219)، این نظام را به دلیل ناتوانی در راستای پاسداری از زیان‌دیدگان کارهای کودکان مورد نکوهش قرار داده، می‌گفتند که کودکان به‌ویژه در سال‌های آغازین زندگی به دلیل نبود آگاهی و توانایی فهم خطر و چگونگی خودداری از آن مسئول شناخته نمی‌شوند. این درحالی است که پدر و مادر بر پایه صلاحیتی که از سوی قانون به آن‌ها داده شده است، در جایگاه منحصر به فردی برای کنترل و آموزش فرزند خویش و جلوگیری از وارد آوردن زیان از سوی آن‌ها به دیگری هستند. دیوان عالی این کشور نیز با برداشتن بایستگی اثبات تقصیر، خواسته‌های توزیعی را- که گویای توزیع زیان میان همه افراد درگیر است- بر خواسته‌های عدالت ترمیمی- که به جبران زیان بر پایه قابلیت سرزنش استوار است- برتری داد (Ibid, p.211-212). در حقوق امریکا نیز همچنان که دیدیم، نگرش به توزیع زیان یکی از اصلی‌ترین مبانی برقراری مسئولیت بر والدین به‌شمار می‌آید.

با وجود این، در راستای بررسی بیشتر، نخست باید معنای رویکردهای عدالت‌محور روشن شود. توضیح اینکه بررسی مسئولیت می‌تواند از دریچه عدالت سزادهنده (Retributive Justice)، ترمیمی (Corrective Justice) و یا توزیعی (Distributive Justice) باشد. تحلیل مسئولیت مدنی از دریچه مبانی عدالت سزادهنده این‌گونه نتیجه می‌دهد که تکلیف به جبران

خسارت، کیفر زیانکار بوده و از این رو، عمل عمد یا بی احتیاطی لازمه پیدایش این تکلیف خواهد بود. در مقابل، مبانی عدالت ترمیمی گویای دو وظیفه در برابر دو حق است؛ وظیفه زیان نرساندن به دیگری و وظیفه جبران زیان و در برابر، حق در امان ماندن از زیان و حق جبران زیان. از این دریچه، عدالت ترمیمی ارسطویی راهکاری برای جبران نابرابری است که عمل زیانکار را با ازمیان بردن برابری میان خود و زیان دیده پدید آورده است. اگرچه از این دریچه، مسئولیت همواره مبتنی بر تقصیر است، زیرا وجود تکلیف به زیان نرساندن باید احراز گردد، درست همان چیزی که در نظام مسئولیت مبتنی بر تقصیر کامن لا در چارچوب وظیفه مراقبت نمایان شده است؛ هر چند برخی نویسندگان (Epstein, 1973, p.151-204) مسئولیت محض را نیز بر پایه آن تفسیر کرده‌اند. سرانجام، تفسیر مسئولیت مدنی از دریچه مبانی عدالت توزیعی، رویکرد نوینی به مسئولیت به‌شمار می‌آید؛ با این توضیح که نهاد توزیعی تنها به توزیع منابع نمی‌پردازد، بلکه هزینه‌ها و خطرهای آن را نیز میان مردمان جامعه پخش می‌کند (Cane, 2001, p.405). البته برخی نویسندگان (Weinrib, 2012, cited in Ibid, p.410) مسئولیت مدنی را تنها جولانگاهی برای عدالت ترمیمی می‌دانند و در برابر، برخی (Finnis, 2011, p.178, cited in Cane, Op.cit, p.409) در کنار نکوهش بر این دیدگاه، در راستای تفسیر توزیعی مسئولیت مدنی گام برداشته، برای نمونه گفته‌اند که آنچه دادرسی یا قانون‌گذار در هنگام تأسیس مبنای مسئولیت مدنی انجام می‌دهد، همانا کاری توزیعی است، درحالی که به کار بستن آن قاعده بر موردی خاص، عملی ترمیمی به‌شمار می‌آید و گاه این نظریه بدین‌گونه تکمیل شده است که وضع قواعد تعیین‌کننده مبانی و اصول، وظیفه توزیعی به‌شمار می‌آید، زیرا قواعد مسئولیت مدنی به تخصیص و توزیع زیان و تکلیف به جبران خسارت میان دسته‌های گوناگونی از اشخاصی می‌پردازد که در قلمرو عدالت توزیعی قرار می‌گیرند. البته این امر این‌گونه معنا نمی‌دهد که عدالت توزیعی از دید منطقی پیش‌گام عدالت ترمیمی است؛ عدالت ترمیمی شکل‌دهنده ساختار مسئولیت مدنی است که در میان آن عدالت توزیعی جریان دارد (Cane, Op.cit, p.413) و به سخنی دیگر، بطن مسئولیت مدنی مبتنی بر عدالت ترمیمی یا مسئله جبران زیان است، خواه درباره امری حکم به جبران خسارت دهیم یا نه، ولی در این بطن، عدالت توزیعی جریان دارد که به جبران شدن یا نشدن زیان می‌انجامد.

بدین‌سان، برقراری مسئولیت محض تنها در برابر کارهای زیان‌بار فرزندان گویای هدف‌های توزیعی همچون توزیع خطر خواهد بود (Giliker, Op.cit, p.212-213). بر این مبنای نظام استوار بر تقصیر در راستای کنترل این خطرهای ناکافی است و تنها به پاسداری از استقلال خانوادگی به هزینه شهروندان بی‌گناه می‌انجامد. با پذیرش همین استدلال، دیوان عالی فرانسه آشکارا گفت که مسئولیت پدر و مادر دیگر بر پایه مبانی عدالت ترمیمی توجیه‌شدنی نخواهد بود. به‌راستی که

برخلاف حقوق مسئولیت مدنی انگلستان که تنها به مبنای ترمیمی می‌نگرد، حقوق مسئولیت مدنی فرانسه و آمریکا بر پایه وجود خطر اجتماعی، سازوکاری را برای توزیع زیان فراهم می‌سازد. جبران کامل زیان نیز با دخالت بیمه‌های مسئولیت به‌آسانی شدنی است (Ibid, p.220). تلاش برای توزیع زیان برخاسته از عمل کودک در آمریکا تا آنجا پیش رفته است که مسئولیت محض پدر و مادر نیز کافی شمرده نشده و امروزه کوشش بر این است که مسئولیت در برابر کار فرزندان را نه تنها در برابر والدین، بلکه بر همه اشخاصی که به‌گونه‌ای در جریان رخداد زیان نقش داشته‌اند، گسترش دهند؛ همچنان که برخی از حقوق‌دانان این کشور (Rhonda, Op.cit, p.441)، چنین مسئولیتی را «نظریه مسئولیت تکاملی (Developmental Liability Doctrine)» نامیده‌اند، نظریه‌ای که می‌گوید، معیار معمول برای احراز رابطه علیت را باید به کناری نهاد، زیرا در پیدایش یک اثر عوامل گوناگونی نقش دارند و در راستای برقراری مسئولیت باید همه اشخاصی را که به‌گونه‌ای در روند پیدایش زیان نقش داشته‌اند، از پدر و مادر گرفته تا سازندگان اسلحه و بازی‌های رایانه‌ای پاسخگو شمرد تا بدین‌سان، زیان به‌گونه مناسبی میان همه افراد مسئول توزیع گردد. با وجود این، رویکرد توزیعی از نكوهش در امان نمانده است؛ بر این گونه مسئولیت چنین نكوهش رفته است که کاربست این نظام، جایگاه مسئولیت شخصی را هم درباره فرزندان و هم پدر و مادر سست می‌کند. افزون بر این، اگرچه برقراری مسئولیت محض به دنبال توزیع زیان میان همه افراد از طریق بیمه‌های مسئولیت است، با این حال، بیمه مسئولیت پدر و مادر اجباری نشده است. از سوی دیگر، هرچند وضع مسئولیت محض برای مثال درباره تولیدکنندگان از طریق افزایش قیمت کالا می‌تواند به توزیع خسارت بینجامد، والدین چنین امکانی ندارند؛ همچنان که در ایرلند، کمیسیون بازنگری قوانین این کشور در سال ۱۹۸۵م برقراری مسئولیت محض بر پدر و مادر را عادلانه نخواند، زیرا برخلاف یک شرکت تجاری، خانواده به فعالیت بازرگانی دست نمی‌زند تا بتوان خسارات پدیدآمده از سوی فرزند را به‌عنوان هزینه برخاسته از آن فعالیت به‌شمار آورد (Giliker, Op.cit, p.221-224).

اگرچه رویکرد ترمیمی را می‌توان از تفاسیر حقوقی برخی حقوق‌دانان بنام اسلامی (سنه‌وری، ۱۳۷۵ق، ص ۷۸۳) و ایرانی (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۱۱۱-۱۰۹)^۱ در زمینه تکلیف خودداری از آفرینش زیان و تعهد به جبران آن به‌خوبی برداشت کرد، ولی مبانی‌ای در فقه و

۱. اگرچه در این نوشتار در جایگاه بررسی مبانی مسئولیت در برابر عیب برخاسته از تولید کالا به مفهوم عدالت توزیعی پرداخته شده است که با نگاهی به دیگر نوشته‌های این استاد نامور، نگرش نوین ایشان به این جنبه از عدالت به‌دست می‌آید. با این حال روشن نیست که در نگاه ایشان و در حقوق ما، آیا این مفهوم می‌تواند بنیانی برای مسئولیت مدنی به‌شمار آید؟ در برابر، حقوق‌دان ناموری (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۲)، عدالت اقتصادی را از «مبهمات حقوقی» می‌داند.

حقوق دیده می‌شود که می‌توان از آن‌ها رویکرد توزیعی درباره مسئولیت مدنی را به دست آورد؛ مورد نخست، قاعده الخراج بالضمن است^۲ (من له الغنم فعلیه الغرم)^۳ و مورد دوم، مسئولیت عاقله در برابر تلفی است که از سوی صغیر یا مجنون پدید می‌آید. قاعده الخراج بالضمن نزدیکی بسیاری با نظریه آفرینش خطر در برابر انتفاع و پیدایش مسئولیت در برابر آن دارد. باین حال، همان‌گونه که دیدیم، مشکل این است که پدر و مادر سود اقتصادی از فرزندداری نمی‌برند که پیرو آن بتوان هزینه‌های آن را نیز بر دوش آن‌ها گذاشت. پیرامون ضمان عاقله نیز به‌سختی می‌توان مبنای توزیعی از آن برداشت نمود، زیرا اگر مبنای این مسئولیت خطر است، چرا تنها خویشان ذکور نسبی پاسخگو هستند و مادر در این جرگه قرار ندارد؟ هرچند در جایگاه پاسخگویی می‌توان گفت مبنای مسئولیت، پیدایش خطر نیست، بلکه این مسئولیت بر پایه این فرض استوار است که زنان به‌طور معمول دارای منابع مالی نیستند و بدین‌سان، باور مسئولیت آنان در راستای تضمین جبران زیان زیان‌دیده سودی دربر نخواهد داشت و به‌سختی بهتر، تضمین حق زیان‌دیده سبب پیدایش مسئولیت مطلق بر خویشان ذکور می‌شود. به‌راستی بررسی پیشینه نهاد ضمان عاقله نشان می‌دهد که برپایی این سازوکار در راستای جلوگیری از خون‌ریزی بوده است که با تقسیم مسئولیت میان اعضای گروه (قبیله) این هدف پدیدار می‌شد که این خاستگاه گویای روح توزیع خسارت‌گونه آن است (محقق داماد، ۱۳۷۱، ص ۴۹-۴۵).

باین حال، آنچه دلیل اصلی پیدایش رویکرد توزیعی به مسئولیت مدنی شده، پیدایش خطر و جبران ناشدن زیان روی‌داده بوده است. همچنان که برخی از نویسندگان گفته‌اند که در اصل، وضع مسئولیت بر پدر و مادر بر پایه توزیع مناسب زیان‌ها در راستای تضمین امنیت زیان‌دیدگان و دیگر افرادی است که خطر متقابلی را برای کودک و والدینش نیافرینند (Rhonda, op.cit, p.430). به دیگر سخن، خطر و تضمین حق درهم آمیخته‌اند تا بدین‌گونه

۱. برای دیدن نمونه‌های کاربردی عدالت توزیعی در اسلام، نک: انس الزرقا، ۱۳۷۹، ص ۱۲۳-۱۰۹.
۲. این‌گونه گفته می‌شود، هرکسی که با پدید آوردن محیطی خطرناک برای خود سودی به‌دست آورد، به دنبال آن باید زیان‌هایی را که از ایجاد این محیط خطرناک و بهره‌جستن از آن به اشخاص وارد می‌شود نیز جبران نماید (این مورد مصداقی از تئوری خطر است؛ یعنی خطر در برابر انتفاع). بر این پایه، از نگاهی کارفرما را مسئول خسارت وارده ناشی از کارگران به افراد ثالث دانسته‌اند، زیرا این کارفرماست که با پدید آوردن محیطی خطرناک با به‌کارگماردن کارگران در راستای بردن نفع مادی خود اقدام می‌نماید و از این‌روی، همو باید در رابطه با زیان‌دیده پاسخگوی اصلی قرار گیرد.
۳. امکان استناد به این قاعده آن‌چنان است که برخی از نویسندگان، مسئله تکلیف به انفاق را بر پایه آن تفسیر کرده‌اند (انس الزرقا، همان، ص ۱۲۴) و شماری از نویسندگان حقوقی ایران (صفایی، ۱۳۹۲) نیز برای توجیه مسئولیت شخصی صغیر و مجنون به این قاعده دست‌جسته‌اند.

تلاشی شود در راستای توزیع خسارت. با وجود این، در کشور ما چه اندازه می‌توان بر پیدایش خطر و به دنبال آن تضمین حق زیان‌دیده پای فشرد؟ نخستین پاسخی که به ذهن می‌رسد، این است که در رابطه والدین و فرزند، پیدایش خطری متصور نیست که بر پایه آن بتوان به پیدایش مسئولیت باور داشت و نهایت امر این است، در حالتی که تقصیری به صغیر و دیوانه قابل انتساب نیست، مسئولیت شخصی این افراد بر پایه خطر پدیدآمده از سوی ایشان پدیدار گردد که در چنین فرضی، مسئولیتی متوجه پدر و مادر نخواهد شد. با این حال، می‌توان صرف پیدایش رابطه والدین و فرزند را مانند آفرینش خطر دانست. به دیگر سخن، پدر و مادر با پذیرش نقش پدر و مادری و به دنیا آوردن فرزندی که می‌تواند عامل ورود زیان به دیگری شود، درحالی که به وی منابع مالی کافی برای جبران زیان را نداده‌اند، خطری را پی‌ریزی می‌کنند که به عنوان نتیجه روشن آن باید در برابر کارهای زیان‌بار چنین عامل زبانی پاسخگو باشند.

ولی باید انصاف داد، آنچه در کشورهای هم‌چون آمریکا و فرانسه دست‌مایه تلاش برای سنگین‌تر کردن مسئولیت پدر و مادر شده است، رویدادهای ناگواری همچون تیراندازی و کشتار انسان‌ها، و در یک کلام، انجام بزه‌ها و زیان‌های سنگین از سوی کسانی است که بسی فراتر از اقتضای سن خود رفتار کرده‌اند. این درحالی است که خوشبختانه در کشور ما چنین رفتارهایی بسیار اندک دیده می‌شود و از آنجا که حقوق همپای دگرگونی‌های جامعه گام برمی‌دارد، نیازی به کوبیدن بر طبل خطر و تلاش برای توزیع آن احساس نمی‌شود^۱. افزون بر این‌ها، بسیار ضعیف و حتی ناممکن به نظر می‌رسد که دادرسی در حقوق ما بخواهد با تکیه بر این مبنا به مسئولیت محض پدر و مادر باور نماید، زیرا از یک سو، قوانین ما مسئولیت پدر و مادر در برابر کارهای زیان‌بار فرزندان را محدود کرده‌اند و از سوی دیگر، اگرچه درباره مسئولیت در برابر ائتلاف می‌توان وجود نظریه خطر را دید، ولی خطر مبنای جداگانه‌ای برای آفرینش مسئولیت شمرده نشده است. به همین گونه، بسیار دور از اندیشه است که بر پایه مبانی توزیعی بتوان مسئولیت آن‌ها را باور داشت. استناد به مسئولیت عاقله، تضمین حق زیان‌دیده و پیدایش مسئولیت مطلق اگرچه می‌توانند بنیانی برای مسئولیت اشخاص بیشتری همچون مسئولیت سازندگان بازی‌های رایانه‌ای در برابر زیان‌های برخاسته از اعمال فرزندان گردد، ولی وضعیت این مبانی نسبت به نظریه خطر بهتر نیست. افزون بر این، اگر بتوان از احراز تقصیر چشم‌پوشی کرد، گذشتن از رابطه سببیت ناشدنی است.

۱. چند روز پیش از پایان نگارش این نوشتار، کشتار تازه‌ای در مدارس آمریکا رخ داد؛ کشتار ۱۷ نفر در دبیرستانی در فلوریدا از سوی دانش‌آموز نوزده ساله اخراجی و کشتار ۱۰ نفر در تیراندازی مدرسه سانتافه تگزاس از سوی پسری هفده ساله.

نتیجه

اگرچه در رژیم‌های حقوقی کشورهای هم‌چون امریکا و فرانسه، مسئولیت پدر و مادر در برابر رفتار زیان‌بار فرزندان دیگر پیوندی با تقصیر ندارد، ولی با مبانی حقوق ما نه امکانی برای توجیه مسئولیت بدون تقصیر برای والدین است و نه همانند وضعیت مسئولیت کارآموزان صنعت (یزدانیان، ۱۳۹۶، ص ۴۰۹) می‌توان قانون‌گذار را به وضع چنین مسئولیتی ترغیب نمود. بدین‌سان، باید راهکار را در قلمرو نظام استوار بر تقصیر جست. در این راستا، دو راهکار را می‌توان پیش کشید: نخست، تفسیر ماده ۷ ق.م.م. بر پایه فرض قانونی بر تقصیر در نگهداری و مواظبت سرپرستان است، ولی چون پیش‌تر دیدیم که این راهکار با ظاهر قانون ناسازگار است، تنها با دخالت قانون‌گذار یا دیوان عالی کشور پیدایش چنین امری امکان‌پذیر خواهد بود (نقش‌آفرینی دیوان نیز هنگامی مطرح می‌شود که معنای ماده یادشده مبهم شناخته شود و مایه صدور آرای متعارضی گردد). دوم، تفسیر قضایی به این‌گونه که رویه قضایی ما در پرونده‌های مرتبط با زیان‌های برخاسته از عمل فرزندان به شرط اقامه دعوا به طرفیت پدر و مادر، دست‌کم درباره رفتار زیان‌بار نامتعارف فرزند با نگرش به دشواری اثبات تقصیر پدر و مادر و اینکه حریم خانوادگی جایی برای تجسس نمی‌گذارد، اماره را بر وجود کوتاهی در نگهداری و مواظبت قرار می‌دهد که به‌نظر می‌رسد امروزه عرف نیز این اماره را می‌پذیرد. دادگاه‌های ما می‌توانند در موارد ویژه، پای را از این هم فراتر نهند و اماره یادشده را مطلق بخوانند. به‌گفته یکی از نویسندگان (Robert L. Robin) «در جایی که کودکی زبانی می‌زند، زیان‌دیده می‌داند که جدای از عامل اصلی و مستقیم پدیدآورنده زیان، فرد یا افرادی و گاه نهادهایی هستند که سنگ بنای زیان رساندن به دیگری را پی می‌ریزند (Ibid, p.437-438)».

منابع و مأخذ

الف) فارسی و عربی

۱. انس الزرقا، محمد (۱۳۷۹)، «عدالت توزیعی در اسلام»، مترجم: سید اسحاق علوی، نامه مفید، ش ۲۳.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷)، روش جدید در مقدمه عمومی علم حقوق، تهران: گنج دانش.
۳. حسین‌آبادی، امیر (۱۳۸۵)، «بررسی و تحلیل ماده ۷ قانون مسئولیت مدنی»، مجله تخصصی الهیات و حقوق/ پژوهش‌ها، ش ۲۰.
۴. حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، (بی تا الف)، تذکره الفقهاء، المجلد الثانی، تهران: المکتبه

- المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۵. ----- (بی تا ب)، قواعد الاحکام، المجلد الثانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۶. درودیان، حسین علی (۱۳۷۶)، «مسئولیت ناشی از فعل اشخاصی که تحت مراقبت و مواظبت دیگری هستند»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۶.
۷. ----- (بی تا)، جزوه مسئولیت مدنی: حقوق مدنی ۴، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۸. زین الدین بن ابراهیم بن محمد (ابن نجیم المصری)، (۱۴۱۹ق)، الاشباه و التظائر علی مذهب ابی حنیفه النعمان، جزء الاول، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹. سنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۳۸۸ق)، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه.
۱۰. ----- (۱۳۷۵ق)، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید: آثار الالتزام، الجزء الثاني، قسمت الاول، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۱۱. صفایی، سید حسین (۱۳۹۲)، مسئولیت مدنی ناشی از فعل زیان آور صغیر و مجنون، حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، چ ۳، تهران: میزان.
۱۲. فخرالدین محمد بن الحسن بن یوسف بن مطهر (فخر محققین)، (بی تا)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، الجزء الثاني، قم: بی نا.
۱۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴ الف)، وقایع حقوقی، چ ۹، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۴. ----- (۱۳۸۴ ب)، مسئولیت ناشی از عیب تولید، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. ----- (۱۳۷۸)، حقوق خانواده، چ ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۶. ----- (۱۳۸۶)، الزامهای خارج از قرارداد: ضمان قهری، چ ۸، دانشگاه تهران.
۱۶. لوارسا، میشل (۱۳۷۵)، مسئولیت مدنی، مترجم: محمد اشتری، چاپ نخست، تهران: حقوقدان.
۱۷. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۳)، قواعد فقه: بخش مدنی، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۱۸. ----- (۱۳۷۱)، «بیمه متقابل در پیشینه اسلامی (ضمان عاقله و جریره)»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۶، ص ۶۲-۳۹.
۱۹. علی بن عبدالعالی (محقق کرکی)، (بی تا)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، الجزء السادس، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۲۰. معین، محمد (۱۳۸۶)، فرهنگ معین، چاپ نخست، تهران: فرهنگ ماهرخ.

۲۱. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲)، جواهرالکلام فی شرح الشرایع الاسلام، الجزء السادس العشرون، بیروت: دارالتراث.
۲۲. یزدانیان، علی رضا (۱۳۹۶)، «طرح مسئولیت مدنی کارفرمایان، صنعتگران و پیشه‌وران ناشی از عمل شاگردان کارآموز در حقوق ایران و فرانسه»، مجله حقوق تطبیقی، دوره ۸، ش ۱، ص ۳۸-۴۱.

ب) انگلیسی و فرانسه

23. Cane, Peter (2001), "Distributive Justice and Tort Law", New Zealand Law Review.
24. European Center of Tort and insurance Law (2006), "Children in Tort Law, Part 1: Children as Tortfeasors", Vol.17, Springer-Verlag/Wien.
25. Giliker, Paula (2010), vicarious liability in tort: a Comparative Perspective, Cambridge University Press
26. Harpwood, Vivienne (2005), Modern Tort Law, 5th Edition, London: Cavendish Publication.
27. Hazel, Glenn Bah. (2000), "Tort Liability for Intentional Acts of Family Members: Will Your Insurer Stand by You?" University of Hawaii Tennessee Law Review, Vol. 68, No. 1, fall.
28. International Encyclopedia of Comparative Law, (1981), "Torts", Volume Xi, chapter 10, Brill Archive.
29. Prosser, William Lloyd, W. Page Keeton. (1984), the Law of Torts, 4th Edition, West Group.
30. Siffrein-Blanc, Caroline (2009), "Le Renforcement du Lien Parental", La Parenté en Droit Civil Français, Presses Universitaires d'Aix-Marseille.
31. Rawls, John (1999), A theory of justice, Belknap Press.
32. Rhonda, Magee Andrews (2002), "The Justice of Parental Accountability: Hypothetical Disinterested Citizens and Real Victims' Voices in the Debate Over Expanded Parental Liability", Temple Law Review, Vol. 75, No. 3: 375-444.
33. Samuel, Geoffrey. (2001), Law of Obligations and Legal Remedies, second edition, London: Cavendish Publishing Limited.
34. A Comparative View of the Parent's Civil Liability Foundation for the Damages Occurred by Children; Is There any Necessity to Reform Iranian Legal System in this Regard?